

## اعلام موجودیت

### کمیسون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری

**لنین:** «اشتباه حزب ما روشن است. حزب مبارز طبقه‌ی پیشرو نباید از اشتباه بهراسد. آنچه هراس انگیز است اصرار در اشتباه، حاشای آن و تصحیح نکردن آن از روی شرمی کاذب است.»

**تروتسکی:** «نیروهای محرکه پیشرفت حقیقت است، نه دروغ!»

در جامعه‌ی سرمایه‌داری دستگاه‌های اداری بر پایه‌ی رده‌بندی‌های خاص خود که بتواند در نهایت منافع طبقه‌ی بورژوا و در درون طبقه‌ی بورژوا منافع قشر بالاتر را نسبت به اقشار پایین تر خود حفظ کند، کنترل می‌شود. این رده‌بندی درون دستگاه‌های اداری بورژوازی در ذات خود خصالت‌های بوروکراتیک را تولید می‌کند و طبیعتاً فرهنگ خود را هم به همراه می‌آورد. از این رو بوروکراسی، روی دیگر سکه‌ی دموکراسی بورژوایی است. به عبارت دیگر، در جامعه‌ی سرمایه‌داری عوامل متعددی از جمله پول، شغل، مقام اجتماعی و... رده‌بندی‌ای را ایجاد می‌کند که در آن تمام افراد جامعه در سلسله‌مراتب قرار می‌گیرند. با این سلسله‌مراتب میزان ابهت و اهمیت یک فرد در جامعه‌اش تعریف می‌شود. در نتیجه هر چه در رده‌ی بالاتر این سلسله‌مراتب قرار داشته باشد، از حقوق دموکراتیک بیش تری برخوردار می‌گردد و بالعکس هر چه در رده‌ی پایین تر باشد از حق و حقوقش کاسته شده و پامال شدن حقوقش امری «طبیعی» به شمار می‌رود. بوروکراسی در

این جامعه، آلودگی‌هایی را که این نظام و سلسله مراتب آن با خود می‌آورد، به شکل امری «طبیعی» به افراد جامعه تحمیل می‌کند. پس این بوروکراسی به طور ذاتی انواع امتیازات، تبهکاری، دزدی و... را برای کارگزاران این دستگاه‌ها از بالا تا پایین روابط اداری تولید کرده و انسان‌ها را وادار به پذیرفتن آن می‌کند. مبارزه علیه بوروکراسی از صرف مبارزه‌ی طبقاتی مشکل‌تر است. زیرا در یک روی سکه از تساوی میان «همه»ی انسان‌ها می‌گوید و آن‌ها را فریب می‌دهد از سوی دیگر، این بوروکراسی ابزاری است برای ایجاد خفقان و ممانعت در راه مبارزه برای دفاع از حقوق طبقاتی و دموکراتیک انسان‌ها.

از آنجایی که در نظام سرمایه داری، فرهنگ بورژوازی فرهنگ غالب بر جامعه است، این طور می‌توان نتیجه گرفت که بوروکراسی نیز که به وسیله‌ی این فرهنگ تبلیغ و ترویج می‌گردد، بر کل جامعه حاکم است. در این صورت، مبارزه‌ی طبقاتی و مبارزه علیه بوروکراسی درون نظام سرمایه داری برای طبقه‌ی کارگر به هم پیونده خورده و اغلب قابل تفکیک نیست. اما طبقه‌ی کارگر خود نیز درون جوامع سرمایه داری می‌تواند به این بوروکراسی آلوده گردد. زیرا مجبور می‌شود برای پیشبرد مبارزات و اهداف انقلابی اش خود را با شرایط حاکم بر جامعه وفق دهد. مهم‌ترین این شرایط درک موقعیت طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی سرمایه‌داری است. در جامعه‌ی سرمایه‌داری کارگران بطور عموم به کاریدی مشغول می‌باشند؛ حتی در زمان حاضر که تکنولوژی پیشرفته شده، انواع ماشین‌آلات کامپیوتری است و خیلی از ابزار تولید ساده‌تر و سریع‌تر از دوره‌های قبل عمل می‌کند، باز هم کار در نزد کارگران صرفاً پیدی، خسته‌کننده و با ساعات طولانی است، زیرا کارگر از روز استخدام به بعد، هر روز، روزی ۸، ۱۰، ۱۲ یا ... ساعت به طور مدام تنها یک کار

(یک عمل) را تکرار می کند. در نتیجه نه تنها در مورد محصولی که در حال تولید است اطلاعی ندارد، بلکه هرگز امکان فراگیری چیز تازه ای را هم پیدا نمی کند. برای نمونه در گزارشی که از کارگران کارخانه «آپل» در چین که تلفن های همراه «آی فون» را می سازند، تهیه شده بود، قطعات مختلف «آی فون» را به بخشی از کارگران این کارخانه، به طور تک تک نشان می دادند و می پرسیدند: «آیا می دانی این چیست؟» اکثر این کارگران گفتند: «نه!» و قبلاً آن را ندیده بودند. حتی قطعه ای را که داشتند می ساختند، نمی دانستند چیست و به چه کاری می آید! وضع اقشار وسیعی از طبقه ی کارگر امروز در سطح جهانی به این شکل است. یک مثال دیگر اینکه کارگران نساجی اکثراً از کیفیت و نوع نخ هایی که با آن ها پارچه می بافند، اطلاعی ندارند و یا نمی داند پارچه ای که می بافند به چه کاری می آید. در مقابل، کارهای نظری و فکری را به اقشار مرفه خرده بورژوازی و تکنوکرات ها و متخصصان بورژوازی (بخش کنترل تولید) می سپارند. این در اساس، ریشه آن رده بندی و سلسله مراتب در جامعه ی سرمایه داری و مستعد رشد و گسترش بوروکراسی است. به این ترتیب، کارگران همیشه از نظر رشد ذهنی و استعداد در محدودیت زیادی قرار گرفته و هرگز قاد به استفاده از حداکثر استعدادهای خود نمی شوند. اما در طرف دیگر، تکنوکرات ها مثل مهندسين و متخصصين که هرگز کار یدی نمی کنند، بر روی کار یدی این کارگران نظارت داشته و کیفیت تولید کالای نهایی را بررسی کرده و مسئولیت آن را به عهده می گیرند. به این ترتیب اغلب اقشار طبقه ی کارگر امروز، در پی درآوردن لقمه نانی از صبح زود تا پاسی از شب در حال زحمت کشیدن هستند و شب هنگام خستگی بر آن ها غلبه کرده و دیگر توان فعالیت اضافی ندارند. ارنست مندل در کتاب «درباره ی بوروکراسی» در این مورد می گوید تقسیم کار در

جامعه‌ی سرمایه‌داری، یعنی کار ی‌دی که برای سرمایه‌داران ایجاد نعمات مادی می‌کند، یعنی کار مشقت‌بار تولید در کارخانجات را به کارگر اختصاص داده، در حالی که کار فکری، نظری و فرهنگی را به دیگر طبقات اجتماعی سپرده است. لذا بوروکراسی در نظام سرمایه‌داری به کمک تولید و انباشت افزونه بیش‌تر آمده و سود فراوان‌تری را برای طبقه‌ی سرمایه‌دار به همراه می‌آورد.

در جامعه‌ی سرمایه‌داری، درون تشکیلات کارگری هم نمی‌توان از بوروکراسی در امان بود. در یک تشکیلات کارگری، دقیقاً به خاطر درگیری کارگران با کار روزانه، عموماً عناصر روشنفکر اقشار خرده‌بورژوا که به مبارزات طبقه‌ی کارگر می‌پیوندند و فرصت فعالیت‌های سیاسی و مطالعات نظری را دارند، به سرعت در این مسیر فعال شده و نهایتاً «رهبری» تشکیلات کارگری را به دست می‌گیرند و یا این تشکیلات، کارگران مبارز و پیشرو را با تأمین زندگی آنان، از کار ی‌دی رها می‌کند تا عملاً با فعالیت‌های سیاسی درگیر شوند. این افراد سپس پایه‌های اولیه‌ی کادرهای سیاسی تمام‌وقت و رهبری را تشکیل می‌دهند. مندل باز می‌گوید در جامعه‌ی سرمایه‌داری «پیدایش جنبش کارگری با خودش دستگاهی را به همراه می‌آورد که با دانش تخصصی‌اش برای پُر نمودن کمبودهای ناشی از وضعیت اجتماعی طبقه‌ی کارگر کاملاً ضروری و غیرقابل اجتناب است.» درست در همین مقطع است که نطفه‌های اولیه‌ی پدیده‌ی بوروکراسی تشکیلات کارگری به دو علت نضج می‌یابد: الف) صرف یافتن وقت و موقعیت تمام‌وقت برای مبارزه در راه اهداف تشکیلات و ب) رها شدن از کار ی‌دی و ارتقاء به رده «کارمند» یا کادر تمام‌وقت تشکیلات. در این حالت است که هم آن روشنفکر خرده‌بورژوا و هم آن کارگر پیشرو که به کارمند یا کادر تمام‌وقت تبدیل شده

اکنون به موقعیتی مافوق بقیه‌ی کارگران دست یافته اند. با توجه به اینکه این افراد به هر صورت آغشته به فرهنگ و بوروکراسی بورژوایی حاکم بر جامعه هستند، آگاهانه یا ناآگاهانه خود را برتر و بهتر از بقیه و محق مقام و رتبه خود می بینند و دلیل این محق دانستن خود را هم برگزیده شدن خود از جانب اکثریت می دانند. لذا شایستگی‌ی انجام کاری برای آن‌ها مترادف با مقام و رتبه‌ی تشکیلاتی، آن هم مترادف با برتر و بهتر بودنشان می شود؛ درست مانند رئیس و معاون های او در یک شرکت. ادامه‌ی این مسیر بوروکراتیک، یعنی برخورد انقلابی نکردن با بوروکراسی موجود در تشکیلات انقلابی کارگری در تجربیات تاریخی احزاب سوسیال دموکرات، استالینیستی و مانوئیستی نشان داده که وقتی اینگونه تشکیلات کارگری به قدرت می‌رسند، دقیقاً به خاطر اینکه حاضر به از دست دادن موقعیت سیاسی/اجتماعی و امتیازات و منافع خود نمی‌شوند، به راحتی علیه کارگران مبارز و آگاه، توطئه کرده و حتی می‌توانند مانند دوران استالین مخالفان خود را به جوخه‌های اعدام و تبعیدهای سخت بسپارند.

\* \* \*

اگرچه پدیده‌ی بوروکراسی در جامعه را تا پیش از مرحله‌ی کمونیزم نمی‌توان ریشه کن کرد، اما در گذشته راه حل‌هایی از جانب بزرگان دنیای کمونیزم ارائه شده که در زیر به صورت بسیار خلاصه بر شمرده خواهد شد:

کارل مارکس دو قانون ساده و عملی را در پیش پای طبقه‌ی کارگر گذاشت:

۱- دستمزد کارگزاران سیاسی دولت‌های کارگری می‌باید برابر دستمزد

کارگران ماهر باشد. ۲- تمام کارگزاران می‌باید انتخاب شده و هر زمان به

رای انتخاب‌کنندگان قابل عزل باشند. اگر چه این دو قانون در مورد دولت‌های

کارگری مطرح شده است، با این وجود در مورد هر تشکیلات کارگری انقلابی

که اعضای آن به شکل کارمند استخدام می‌شوند هم باید مفروض باشد. این افراد نباید از دستمزدی بیش‌تر از یک کارگر ماهر برخوردار شده و قطعاً می‌باید از طرف انتخاب‌کنندگان قابل عزل فوری باشند.

لنین هم در بحث حزب، از تنوری سیستم دواری سخن گفت که در آن بین پیشگام کارگری و سایر اعضای درگیر به قول مندل «یک حالت واقعی "گردش نیروی حیاتی" برقرار می‌گردد.» در تنوری لنین در مورد انحطاط بین الملل دوم و خیانت سوسیال دموکراسی در زمان آغاز جنگ جهانی اول، به پیدایش بوروکراسی درون اتحادیه‌های کارگری و احزاب سوسیال دموکرات که این اتحادیه‌ها را تحت کنترل داشتند، اشاره شده و می‌گفت که این احزاب، خود را سرسپرده امتیازات از داخل و خارج می‌کردند؛ مثل وکلای مجلس و سایر دولتمردان. طبق گفته‌ی مندل، لنین در این مرحله نظرات خود را از روزا لوکزامبورگ کسب کرده بود.

لئون تروتسکی هم تنوری جایگزینی خود را چنین مطرح کرد: «وقتی حزب در انجام وظایف اساسی، جایگزین پرولتاریا می‌گردد، به این خطر دست می‌زند که سپس کمیته‌ی مرکزی حزب را جایگزین حزب، هئیت دبیران را جایگزین کمیته‌ی مرکزی و سرانجام دبیر کل کمیته‌ی مرکزی را جایگزین هئیت دبیران نماید به نحوی که در آخر امر، مأموریت تحقق وظایف خطیر انقلاب به یک نفر محول می‌شود.» در این مورد ارنست مندل آورده است که «کمک عمده‌ی تروتسکی، تحول تنوری بوروکراتیزه گشتن سازمان‌های کارگری به تنوری جامع بوروکراسی در دولت کارگری بود. تروتسکی در حین شناخت اهمیت عوامل عینی در این پروسه بوروکراتیزه شدن، همچنین اذعان داشت که این انحطاط به هیچ وجه احتراز ناپذیر نبود.» و «درست است که در بین سال‌های ۱۹۲۳ و ۱۹۳۶ اکثر رهبران قدیمی بلشویک به ماهیت مهیب

قدرت بوروکراتیک پی بردند، لیکن این درک حقیقت بسیار دیر صورت گرفت.»

امروز، در دنیا از آنجایی که مبارزه‌ی اصلی بین بورژوازی و پرولتاریاست، بوروکراسی صرفاً به قصد انحراف این مبارزه در آن دخالت می‌کند. جنبش انقلابی‌ی طبقه‌ی کارگر در مسیر این مبارزه می‌باید همچنان آگاهانه با اشکال مختلف این بوروکراسی که از درون خود جنبش کارگری - و حتی از میان عناصر انقلابی آن هم می‌تواند سر بلند کند - قاطعانه برخورد کرده و هرگز در این مورد مامشات نوزد. عقب نشستن در این زمینه مساوی است با ضربه زدن به روند پیشبرد انقلاب. متأسفانه برای نابود کردن بوروکراسی در جامعه تنها به انقلاب سوسیالیستی در یک کشور نمی‌توان اکتفا کرد، زیرا تا زمانی که کل نظام سرمایه داری از سطح جهانی برچیده نشده، بوروکراسی حتی در آن کشوری که انقلاب سوسیالیستی کرده هم بطور کامل برچیده نمی‌شود. تنها در پی انقلاب سوسیالیستی جهانی و بعد از انقلاب فرهنگی در سطح بین‌المللی است که پدیده‌ی بوروکراسی قابل ریشه کن شدن می‌باشد.

حزب بلشویک نیز پیش از گرفتن قدرت، هم می‌توانست و هم می‌بایستی با ساختن کمیسیونی برای مبارزه با بوروکراسی، با این پدیده از نزدیک و به طور مستقیم مبارزه می‌کرد و توجه به این پدیده را امری اساسی در دستور کار تشکیلاتی خود قرار می‌داد تا در مراحل بعدی غافلگیر نمی‌شد. تراژدی بزرگی که در شوروی به وقوع پیوست، ناشی از نداشتن درک کافی از تأثیرات و عواقب شوم بوروکراسی، درون اکثریت حزب بلشویک در لحظات تعیین‌کننده‌ی تاریخش بود. به سخنی دیگر، اگر حزب بلشویک پیش از به قدرت رسیدن، در مورد مقوله‌ی بوروکراسی وقت کافی گذاشته و در تمام

امور به وجود و مضرات بوروکراسی اهمیت بیش تر داده و بحث و گفتگوی مداومی را دامن زده بود و در نتیجه بلشویک ها شناخت و آگاهی همه جانبه ای را در مورد این پدیده کسب کرده بودند، به احتمال قوی می توانستند بعد از انقلاب با آن مقابله کنند و مغلوب بوروکراسی استالینیستی نگردند.

\* \* \*

همانطوری که در اطلاعیه‌ی انشعاب ما آمد، این جمع مجبور به ترک گرایش مارکسیست های انقلابی شد و اکنون مایل است تا دلایل این انشعاب را برای جنبش انقلابی طبقه‌ی کارگر ایران توضیح دهد، اما پیش از هر چیز، ما مایلیم تأکید کنیم که هدف از این انشعاب و توضیح دلایل آن، نه به خاطر منافع فردی و سیاسی این جمع، بلکه صرفاً کوششی است در جهت حفظ ارزش ها و اهدافی که ما در «گرایش» به مدت دو دهه بزرگ داشته و به خاطر آن ها هر آنچه در توان داشتیم را با تمام وجود در اختیار «گرایش» نهاده بودیم.

رفیق مازیار رازی که نظریه پرداز و رهبر طبیعی ی ما بود، به عنوان یک شخص و به عنوان یک مارکسیست انقلابی از طرف همه‌ی ما از احترام خاصی برخوردار بود و ما به وجودش افتخار می کردیم. تا جایی که ما رفیق مازیار رازی را شناخته بودیم، او تمام زندگی اش را در راه اهداف انقلابی خود گذاشته بود و ما می خواستیم که همیشه در کنارش بوده و او را در هیچ شرایطی تنها نگذاریم. ما در واقع، به این نتیجه رسیده بودیم که تنها راه نجات جنبش کارگری در ایران و در سطح جهانی، مبارزه از پایین و از میان کارگران مبارز و آگاهی شروع می شود که دارای سه خصلت برجسته هستند: **یکی**، آگاهی داشتن به مفهوم واقعی مارکسیزم انقلابی است. یعنی این افراد ضمن رسیدن به آگاهی های نظری ی مارکسیستی، به این نتیجه رسیده اند که



تنها راه رهایی‌ی طبقه‌ی کارگر از انواع ستم طبقاتی و حتی دستیابی به حقوق دموکراتیک، انسانی و حقیقی‌ی طبقه‌ی کارگر، مبارزه برای برچیدن کل نظام سرمایه داری در ایران و در سطح جهان است. از اینرو، مبارزه تنها برای برچیدن رژیم حاکم کافی نیست، زیرا با روی کار آمدن هرگونه جریان سیاسی موجود که معتقد به انقلاب سوسیالیستی و برچیده شدن کل نظام سرمایه داری نباشد، بعد از انقلاب هیچ تضمینی برای بهتر شدن وضع اجتماعی و اقتصادی‌ی اقشار مختلف طبقه‌ی کارگر وجود نخواهد داشت، مگر اینکه طبقه‌ی کارگر کنترل سیاسی و اقتصادی را خود، مستقیماً به عهده بگیرد که آن هم تنها با انقلاب سوسیالیستی و برچیدن نظام سرمایه داری در جهان میسر می‌گردد.

**دوم،** اینکه از آنجایی که این عناصر مترقی از میان طبقه‌ی کارگر برخاسته‌اند و در مبارزات روزانه‌ی طبقه‌ی کارگر حضور مستقیم دارند، می‌توانند آگاهی‌ی نظری خود را در روند پیشبرد اهداف کارگران به شکل عملی به تجربه گذاشته و تدریجاً مبارزات روزمره و غالباً دموکراتیک کارگران را به سوی مبارزات سیاسی و طبقاتی عمق و گسترش دهند.

**سوم،** اینکه آن‌ها نه تنها اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی و برقراری‌ی دیکتاتوری‌ی پرولتاریا در کشور خود و در سطح بین‌المللی دارند، بلکه در روند این مبارزات به اهمیت حمایت از یکدیگر و اتحاد عمل مشترک در سطح جهانی نیز رسیده‌اند.

نقش نیروهای انقلابی مدافع طبقه‌ی کارگر، یعنی کسانی مثل ما، حمایت و پیوستن به این مبارزات انقلابی‌ی کارگری به هر طریق ممکن و انجام وظایفی است که به نسبت شرایط و موقعیت برایمان ممکن می‌گردد (بخصوص اگر خارج از کشور هستیم) و همین‌طور برای هر یک از ما که امکان بازگشت به

ایران را داشته باشد، فعالیت مستقیم در ایران را در رأس وظایفمان قرار داده، تا در آنجا بهتر و بیش تر بتوانیم فعالیت سیاسی خود را همراه با طبقه‌ی کارگر و در حمایت و پیشبرد مبارزات سیاسی آن‌ها از ایران ادامه دهیم. در طول سال‌های گذشته نیز ما در نهایت توان خود عمل کرده و تدریجاً جایگاه هر یک از ما درون این گرایش مشخص شده بود: رفیق سارا قاضی در تمام امور نویسندگی، ترجمه و تهیه‌ی اخبار به نشریه کمک می‌کرد و بخش زنان «گرایش» را به عهده داشت. رفیق سعید صادقی در امور فنی در رابطه با فعالیت‌های گوناگون «گرایش» و نماینده‌ی «شبکه‌ی همبستگی کارگری» در «نهادهای همبستگی با کارگران ایران» درگیر بود و رفیق یاشار آذری مسئولیت «نشر کارگری سوسیالیستی» را به عهده گرفته و در ضمن توانست کمک‌های مالی بسیار شایان توجهی را هم به «گرایش» بنماید. رفیق ناصر احمدی هم که حدود یک سال و نیم پیش به «گرایش» پیوسته و عضو مشورتی شده بود، از هیچ‌گونه کمک تشکیلاتی که در توانش بود خودداری نکرد و حتی از نظر مالی، علاوه بر حق عضویت، کمک‌های بسیار چشمگیری را به «گرایش» نمود و نیز در تهیه‌ی صورت جلسه‌های «احیا» شرکت می‌کرد و همیشه درگیر فعالیت‌های عملی «کارگران ایران تنها نیستند» بود.

با گذر زمان و افزایش تعداد اعضا و دوستان نزدیک به «گرایش»، این برداشت از گفتار رفیق مازیار رازی می‌شد که از میزان و طرز کار ما رضایت کافی نداشت و معتقد بود که «با پیوستن نیروهای انقلابی جوان به "گرایش" به ویژه از ایران، آنان گوی سبقت را از افرادی مثل ما خواهند ربود.» ما این برخوردهای رفیق رازی را نادیده می‌گرفتیم، تا اینکه علیرضا بیانی به «گرایش» پیوست. او پس از طی فراز و نشیب‌هایی بالاخره فعالیت مستمر

خود با «گرایش» را آغاز نمود و به سرعت پله های موقعیت سیاسی خود را پشت سر گذاشت. کم تر از دو سال پیش، علیرضا بیانی به ردهی رهبری برگزیده شد، در حالی که انتقادات رفیق رازی از بقیه‌ی رفقا مرتب افزایش می‌یافت، هیچیک از ما به این مسائل بهای چندانی نداده و به کار خود ادامه می‌دادیم. تا اینکه رفیق مازیار در گزارشی از پیشرفت های جدید و درخشان «گرایش» خبر داده و در ادامه به تفکیک موقعیت اعضا و کادرهای «گرایش» پرداخت. برای ما که این موقعیت ها مطرح نبود، متوجه اهمیت این تفکیک نشده و همچنان به کار خود ادامه دادیم و سعی در تطبیق هر چه بیش تر خود با موقعیت جدید «گرایش» نمودیم. تا اینکه حدود نه ماه پیش رفیق یاشار آذری طی برخوردهای جدی با شورای رهبری «گرایش» از «گرایش» استعفا داد و ما هر چه از او خواستیم برگردد، قبول نکرد و معتقد بود که علیه او توطئه کرده بودند.

پس از چندی، رفیق ناصر احمدی ضمن تماس با علیرضا بیانی، از نزدیک با گروه ما آشنا شد و سپس به ما ملحق گردید و عضو مشورتی شد. با شکل گیری «احیای مارکسیستی» رفقای دیگری هم به «گرایش» پیوستند، از جمله بتی جعفری.

پس از سمینار امسال که ریاست جلسه آن به عهده‌ی رفیق بتی جعفری بود، در جلسه ای که از طرف «احیا» بلافاصله در آلمان برگزار شد، هر یک از رفقا صحبت هایی در باره‌ی موفقیت سمینار ارائه کرد، تا اینکه رفقا ناصر احمدی و سعید صادقی نیز انتقادات خود را رو به رئیس جلسه سمینار بیان نمودند که با بی توجهی از جانب رفیق بتی جعفری و سایر رفقا مواجه شدند.

با پایان سمینار و بازگشت رفقای مسافر به کشورهای خود، اکنون دیگر زمان آماده کردن دستور جلسه «گرایش» فرا می رسد. پیش از آماده شدن

دستور جلسه، رفیق سارا قاضی که از طریق اسکایپ در جلسه‌ی سمینار شرکت کرده بود و در جلسه‌ی ای که بلافاصله بعد از سمینار برگزار شده بود حضور نداشت درخواست وقت کافی برای بحث در مورد سمینار کرد و پس از آن رفیق ناصر احمدی نیز درخواست وقت برای صحبت کرد. ضمن اینکه از هیچکس پاسخی نیامد، دستور جلسه اعلام شد و چون وقت کافی داده نشده بود، این دو رفیق اعتراض کردند.

این اعتراض، آغاز یک جدال فیسبوکی عمدتاً از جانب علیرضا بیانی شد که از حمایت مازیار رازی هم برخوردار گردید. بالاخره رفیق رازی اعلام کرد که وقت جلسه را عوض کرده تا به سارا قاضی ۳۰ دقیقه حق حرف زدن داده شود. جلسه برقرار شد و به جای ۳۰ دقیقه صحبت کردن رفیق سارا قاضی، علیرضا بیانی ۴۵ دقیقه صحبت کرد و در جلسه، ۵ دقیقه وقت به رفیق سارا قاضی بیش تر رسید و نوبت او را به دفعه بعد موکول کردند. در این جلسه و بعد از آن در جدال‌های فیسبوکی، علیرضا بیانی قدم به قدم از محدوده «بحث» به محدوده برخوردهای شخصی و فحاشی پیش رفت و رفیق مازیار رازی هم در قبال این فحاشی‌ها کاملاً سکوت اختیار کرد، تا اینکه به تشخیص خویش به سه رفیق، سارا قاضی، سعید صادقی و ناصر احمدی، نسبت «باندبازی» زده و درخواست تشکیل جلسه‌ی فوری برای رسیدگی به آن کرد. رفقا سارا قاضی و ناصر احمدی بدون شرکت در این جلسه از «گرایش» بیرون آمدند و رفیق سعید بعد از شرکت در این جلسه، به این نتیجه رسید که او نیز می‌باید بیرون بیاید.

مسائلی که پیش آمد و به سرعت به اینجا کشید، در حقیقت کاملاً غیرمترقبه و بیسابقه بود. در نتیجه، هر کدام از ما برای مدتی نیاز به وقت تنفس داشتیم. اما پس از آن، هر کدام به نحوی به این نتیجه رسیدیم که باید تحلیلی اساسی

از دلیل این اتفاقات داشته باشیم. در این مرحله رفیق یاشار آذری هم که مدتی پیش تر از «گرایش» بیرون رفته بود، به ما پیوست. ما طی بحث های بسیار و با استناد به اتفاقات دیگری که پس از این وقایع روی داد و نیز بر پایه‌ی برخورد های رفیق مازیار رازی با ما پس از بیرون آمدن ما از «گرایش»، به جمع بندی ها و درس های زیر رسیدیم که به صورت هر چه کوتاه تر، اما روشن و گویا رو به جنبش انقلابی طبقه‌ی کارگر ایران اعلام می‌داریم:

**الف)** رفیق مازیار رازی در محور «گرایش» قرار داشت و همیشه می‌کوشید تا مسائل را خارج از جلسات و به شکل خصوصی با اعضا مطرح و حل و فصل نماید و ما نیز به علت اعتمادی که به او داشتیم با وجود احساس غلط بودن این روش، باز هم در مقابل او کوتاه می‌آمدیم و می‌خواستیم که «گرایش» را حفظ کنیم. درس بزرگی که ما گرفتیم، این است که در یک تشکیلات، هر چند بزرگ یا کوچک، روابط هرگز نمی‌باید محفلی بوده و همیشه باید جلوی اعمال و روش های غلط را از همان ابتدا گرفت. اگر چنین نکنیم، این روش کم کم به نیرویی در مقابل خود ما تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، روش محفلی، قدرت را در دست یک (یا چند) فرد محصور کرده و عاقبت سانترالیزم دموکراتیک را به سانترالیزم بوروکراتیک تبدیل می‌کند. سانترالیزم بوروکراتیک در ذات خود، خصلت پیشواگریانه را ایجاد می‌کند. در این مورد، معتقدیم که ۵۰ درصد تقصیر از خود ما بوده است.

**ب)** بر پایه‌ی نظرات رهبری رفیق مازیار رازی، رفقا سارا قاضی، یاشار آذری و سعید صادقی که سابقه‌ی طولانی در «گرایش» داشتند، در سال های اخیر نقش فعالی نداشته و در نتیجه، بودن آن ها در «گرایش» صرفاً خصلت ابزاری پیدا کرده بود. به این صورت که در عین حال که این افراد به فعالیت خود ادامه می‌دادند، از منظر او در امور تشکیلاتی نقشی نداشته و حکم

سیاهی لشکر را پیدا کرده بودند. درس بزرگی که در این مورد ما گرفتیم این بود که درون هر تشکیلات کارگری، نطفه های بوروکراسی همیشه وجود دارد و هر لحظه آماده رشد و گسترش است.

(ج) رفیق مازیار رازی، علیرضا بیانی را دقیقاً بر طبق دیدگاه و نیاز تشکیلاتی خود ساخت. علیرضا بیانی در «گرایش» آموخت که مانند طوطی نقطه نظرات رفیق رازی را تکرار کند. رفیق رازی توانست او را از نظر سیاسی/نظری طوری بسازد تا در برابر هر یک جمله خود رفیق رازی، «او بتواند مثلاً یک ساعت صحبت کند». کاری که هرگز به فکر هیچیک از ما نمی رسید، زیرا به آن اعتقاد نداشتیم و معتقد بودیم که حرف های ما اگر چه در خط «گرایش» می بود، اما می بایستی نکات نوینی باشد که از فکر خود ما تراوش می کند. اشتباه ما در این زمینه این بود که هرگز انتقاد خود را به زبان نیاوردیم و باز هم به خاطر رسیدن به اهداف «گرایش» همیشه از اینگونه مسائل صرف نظر کردیم، در حالی که می بایستی به علت این ضعف ها از عضو رهبری شدن علیرضا بیانی به شدت مخالفت می کردیم. این روند در نهایت، امر را بر آن ها مشتبه کرد که علیرضا بیانی حقیقتاً مشغول به جلو بردن اهداف انقلابی «گرایش» در میان جنبش کارگری است. ما بنا به پیشنهاد رازی به علیرضا بیانی رای دادیم. در نتیجه، همه جا به عنوان نماینده ی گرایش و در کنار مازیار رازی ظاهر شده و می شود. رای دادن بیانی بر پایه ی اعتماد ما به مازیار رازی نیز از جمله اشتباهات خود ما بود.

(د) در این راستا، رفیق رازی هرگز به رفتار و گفتار علیرضا بیانی که به دور از اعمال و کردار یک مارکسیست انقلابی بود، نه تنها انتقادی نکرد که به حدی بی توجهی کرد که علیرضا بیانی تصور کرد که حق دارد در هر جایی و با هر کسی که با او اختلاف نظر داشت، بر اساس میل و سلیقه ی شخصی خود

و بدون رعایت موازین سازمانی رفتار کرده و برای مغلوب کردن مخالفان خود، از هیچگونه رفتار لمپنی خودداری نکند. سابقه‌ی او در فیسبوک بر هیچکس پنهان نیست. اما پرده، زمانی دریده شد که در برابر اعتراضات رفقا ناصر احمدی و سارا قاضی در رابطه با وقت کافی برای بحث در جلسه، علیرضا بیانی از هیچگونه فحاشی خودداری نکرد و رفیق رازی هم در برابر او موضعی نگرفت. اشتباه ما در این مورد، این بود که همیشه به طور خصوصی در این رابطه با مازیار رازی صحبت می‌کردیم. در حالی که همگی ما می‌بایستی مستقیماً و مرتب در جلسات از او انتقاد می‌کردیم تا شاید این زمینه در او از بین می‌رفت.

ه) رفیق رازی اما در این مرحله به راحتی به ما نسبت باندبازی زد و گفت که ما یک باند علیه «گرایش» درست کرده‌ایم که تماماً دروغ بود و در حقیقت مقصود رفیق رازی پیدا کردن راهی برای سرپوش گذاشتن بر روی صدای اعتراض ما بود. آن هم به این علت که مبدا اعتراضات ما باعث دلخوری آن رفقای گردد که از دید رفیق رازی (و به قول خودش)، در این مقطع به «دردبخور» بودند. ما خوشحالیم که لااقل در آخر به این حقایق پی برده و خود را بیرون کشیدیم. درسی که ما از این مورد گرفتیم این بود که هرگز در هیچ موردی کوتاه نیائیم و به خاطر اینکه رفیقی از عهده‌ی یک کار مشخصی به خوبی بر آمده، از اشتباهاتش صرف‌نظر نکنیم و یا با رفیقی محتاطانه و محافظه کارانه حرکت نکنیم که مبدا ناراحت شود! هر یک از این کوتاهی‌ها جز به رشد و گسترش بوروکراسی، به چیز دیگری کمک نخواهد کرد. به جا است بیان شود که رفیق ناصر احمدی البته از همان ابتدا این اشتباهات را نداشت و همواره در جلسات انتقادات خود را می‌گفت، اما ما از آن می‌گذشتیم. حمایت نکردن از او نیز اشتباه بود.

ننین می‌گوید: «ما هرگز نباید اشتباهات خود را سرپوش نهیم، به این دلیل که دشمن می‌تواند از آن‌ها سوء استفاده کند! کسی که چنین کند نمی‌تواند انقلابی باشد.»

\* \* \*

کارل مارکس: «پس اگر کار ما این نیست که آینده‌ای بسازیم که برای همیشه به همه‌ی مشکلات انسان پایان دهد، آنچه اکنون باید انجام دهیم کاملاً مشخص است: منظورم نقد بیرحمانه‌ی هر چیز موجود است؛ بیرحمانه به این معنی که این نقد نه از پیامدهای خود هراسی دارد و نه از درگیر شدن با قدرت‌های حاکم.» (نامه به آرنولد روگه سپتامبر ۱۸۴۳)

برای بررسی دقیق همه‌ی این مسائل و ذره بین گذاشتن روی دلایل عینی آن، ما چهار نفر به این نتیجه رسیدیم که جنبش چپ انقلابی درون طبقه‌ی کارگر هم کلاً نیاز به کمیسیونی دارد که همواره بسیار فعال در کنار مبارزات کارگری حضور داشته و مرجعی برای شرکت و حضور عناصر فعالی باشد که به وسیله‌ی رهبری سازمان‌های انقلابی کارگری مورد اجحاف قرار گرفته و نیاز به انعکاس صدای خود می‌بینند. ما این کمیسیون را «کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» نام نهادیم. در «کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» ما ضمن اعتقاد به لزوم مبارزه با بوروکراسی به روش‌های فوق، بر پایه‌ی پراتیک زنده و نقد انتقادی-انقلابی به ضرورت ساختن این کمیسیون رسیده ایم. ما معتقدیم که در مسیر مبارزه‌ی طبقاتی، کارگران نیاز دارند که در درون هر سازمان انقلابی خود، حضور عینی و فعال داشته باشند، زیرا مبارزه با بوروکراسی درون جنبش کارگری تنها با رعایت و اجرای دموکراسی کارگری میسر است. حضور فعال و آگاه کارگران در امور تشکیلات و سازمان‌های خود، آنان را با واقعیات



تلخ موجود درون این سازمان‌ها آشنا ساخته و در نتیجه در هر مقطعی می‌توانند با اعمال دموکراسی کارگری تمام قدرت را در دست تعداد معدودی محدود نکرده و با توسل به نقد انتقادی-انقلابی، عمق و گستردگی بوروکراسی درون سازمان‌های انقلابی و فعال خود را به بهترین نحو ممکن مهار کنند. باید همواره به خاطر سپرد که انفعال از حضور فعال در صحنه‌ی فعالیت‌های سیاسی یک سازمان، آن سازمان را هر چند انقلابی هم باشد، از سانترالیزم دموکراتیک تشکیلات کارگری به سوی سانترالیزم بوروکراتیک آن سوق می‌دهد و رهبران و کادرهای بالای آن را به نخبگانی تبدیل می‌کند که خود را باهوش‌تر و با استعدادتر از سایر کارگران می‌بینند و تصور می‌کنند که با کارگرانی از نظر سیاسی «نادان» و «غیرفعال» سروکار دارند. نقد بوروکراسی دقیقاً از پایین و علیه نخبه‌گرایی است. مداخله‌ی نظری و عملی همه‌ی پیشروان کارگری که به سرنوشت مبارزات انقلابی کارگری اهمیت می‌دهند است که می‌تواند بوروکراسی را تحت کنترل در آورده و به حداقل ممکن برساند.

\* \* \*

ما ضمن اینکه از اهداف «احیای مارکسیستی»<sup>۱</sup> و «تدارک حزب پیش‌تاز» پشتیبانی می‌کنیم، در اینجا لزوم افزودن مؤلفه‌ی پنجم را به چهار مؤلفه ضروری تشخیص می‌دهیم و آن تشکیل همین کمیسیون است. کار این کمیسیون یکی، مطرح کردن و به بحث گذاشتن فرهنگ بورژوائی حاکم و بوروکراسی خرده بورژوائی و استالینیستی است که در روابط تشکلات کارگری انقلابی به هر شکلی بیرون زده و برای فعالیت در آن‌ها ایجاد مانع

<sup>۱</sup> <http://militaant.com/?p=۲۵۶۴>

می‌کند. دیگر، رسیدگی به اجحافات است که از جانب رهبری بر هر یک از اعضا اعمال می‌گردد. این موارد در این کمیسیون مطرح و بحث شده و در صورت داشتن صحت، علیه آن مبارزه می‌شود. به این ترتیب، حریم دموکراسی کارگری درون یک تشکیلات یا حزب انقلابی به طور مداوم از پایین کنترل شده و از اجحافات رهبری مصون نگاه داشته می‌شود.

این کمیسیون فاقد رهبری است و سخنگوی آن هم به شکل دَواری انتخاب می‌شود. زمانی که افراد این کمیسیون به رهبری تشکیلاتی بپیوندند، باید از عضویت این کمیسیون خارج شوند. تمام افرادی که احساس می‌کنند که درون جریان کمونیستی که به آن تعلق دارند، اجحافات نسبت به آن‌ها انجام شده است ولی امکان دفاع از خود را ندارند، در این کمیسیون به رویشان همیشه باز و پس از بررسی، در صورت داشتن حق، این کمیسیون بلندگوی صدای آن‌ها در جنبش کارگری خواهد بود. لذا رهبری هیچ تشکیلاتی نیز نمی‌تواند در این کمیسیون عضو شود.

مسائل در این کمیسیون، تحقیق، بررسی و رسیدگی شده و تصمیمات به اجرا گذاشته می‌شود. به این شکل، کمیسیون می‌تواند تعادلی بین پایه‌ها و رهبری برقرار کند. وجود این کمیسیون به ویژه زمانی مؤثر است که «سانترالیزم دموکراتیک» به طور اصولی از جانب رهبری رعایت نگردد. این بند، به عنوان مؤلفه‌ی پنجم، متضمن حفظ و اجرای اهداف چهار مؤلفه به ویژه بخش دموکراسی کارگری آن می‌باشد.

در سنت کمونیستی کمیسیون را برای انجام یک کار بخصوص، از «افراد بیطرف» ایجاد می‌کنند و پس از به پایان رسیدن آن فعالیت مشخص، کار کمیسیون هم به پایان می‌رسد. اما نقش این کمیسیون با نقش کمیسیون‌های متداول متفاوت است. این کمیسیون دو هدف مشخص را در جنبش انقلابی

کمونیستی تا برقراری کمونیزم دنبال می‌کند: یکی بررسی و کنترل اجحافاتی است که ممکن است حتی از جانب رهبری انقلابی جنبش کارگری، به علت وجود بوروکراسی شدید، به اعضای خود اعمال می‌دارد. از اینرو، این کمیسیون می‌تواند تا زمانی که بوروکراسی، درون تشکیلات انقلابی کارگری وجود دارد، به کار خود ادامه دهد. در کمیسیون‌های متداول از «افراد بیطرف» استفاده می‌شود. اما به نظر ما درون یک گروه، سازمان یا حزب، «عضو بیطرف» وجود ندارد؛ در صورت اختلاف، این اعضا یا جانب رهبری را می‌گیرند و یا نه. یعنی یا در رهبری در اکثریت هستند و یا در اقلیت قرار دارند. لذا «بیطرف» معنی ندارد. کمیسیون مورد نظر ما «کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری» می‌تواند در تمام تشکیلات کارگری انقلابی از جانب اعضای شکل گیرد که از طرف رهبری مورد اجحاف قرار گرفته‌اند و در نتیجه رهبری در این کمیسیون نمی‌تواند شرکت داشته باشد. رهبری هر تشکیلات انقلابی کارگری که خواهان مبارزه با بوروکراسی باشد نیز می‌باید از تشکیل چنین کمیسیونی در سازمان خود حمایت کند. نقش دیگر این کمیسیون، مبارزه‌ی مداوم با فرهنگ و ارزش‌های بورژوایی حاکم بر جنبش انقلابی کمونیستی است. به قول تروتسکی: «یک مارکسیست انقلابی نمی‌تواند به مأموریت تاریخی خود نزدیک شود، مگر آنکه اخلاقاً از افکار عمومی بورژوایی و عمال آن در میان پرولتاریا بریده باشد.» (اخلاق آن‌ها و اخلاق ما)

یک تشکیلات کمونیستی واقعی، تنها ارگانی است که از آن می‌توان انتظار داشت که به بوروکراسی آلوده نباشد و یا در ممانعت از رشد آن عزم راسخ داشته باشد.

در آخر لازم به تذکر است که ما هرگونه سوءاستفاده از این انشعاب را علیه خود و یا «گرایش» توسط افراد یا جریانات دیگر محکوم کرده و اعلام می‌داریم که از خط سیاسی عمومی «گرایش» تا زمانی که به انحطاط کشیده نشده، دفاع می‌کنیم. هدف ما در آینده بردن آگاهی در زمینه‌ی مضمرات بوروکراسی در میان طبقه‌ی کارگر است تا خطی را که در آینده می‌رود تا انقلاب سوسیالیستی بکند از همه لحاظ و در حد توان شفاف نگهداشته و آگاهانه از بوروکراسی بورژوازی درون حزب پیش‌تاز انقلابی کارگری مصون نگاه بداریم.

سارا قاضی، یاشار آذری، سعید صادقی و ناصر احمدی

۱۴ نوامبر ۲۰۱۴ برابر ۲۳ آبان ۱۳۹۳

Anti.bureaucracy۲@gmail.com